

آیا هر مردمی سزاوار حقوق بشر است

چون ما بشر هستیم، همه‌ی انسان‌ها را آدم می‌شماریم، هنگامی که سخنی از انسان پیش می‌آید می‌پنداریم که سخن در باره‌ی ما هم هست. ولی این پندار ما همیشه درست نیست. شاید اروپایی‌ها تنها مردمان پیشرفته را بشر یا آدم بشمار می‌آورده‌اند و البته آنها تنها خودشان را پیشرفته می‌دانسته‌اند. این است که منشور جهانی حقوق بشر را برای آنهایی نوشته‌اند که آن کسان را آدم می‌شمرده‌اند. زیرا، در برنامه‌های سازندگی جهان پیشرفته، کشورهای پسمانده‌ی جهان سوم را، برای بهره‌برداری از سرزمین‌ها و بهره‌کشی از مردمانشان، گنجانده بوده‌اند. برداشت آنها از واژه‌ی "جهان" همان جهان آنها، جهان یکم، و برداشت آنها از "حقوق بشر" حقوق مردمان همان جهان بوده است. با این وجود درون‌مایه و بیشتر ارزش‌هایی که در "منشور جهانی حقوق بشر" گردآوری شده‌اند به کردار تا به امروز در همین کشورهای پیشرفته، جهان یکم، هم به کار گرفته نشده‌اند.

برای نمونه به ماده ۱۶ از این منشور، می‌نگریم (برگردان فارسی از زبان آلمانی)

- (۱) هر زن و مرد همسرپذیر حق دارند بدون هیچ مرزی در زمینه‌ی نژاد، ملیت یا مذهب در پیوند همسری درآیند و خانواده‌ی را بنیان گذارند. آنها در پیوند و هنگام همسری یا گسستن از یکدیگر دارای حقوق برابر می‌باشند.
- (۲) پیمان آنها باید در آزادی و تنها به خواست آنها بسته شود.
- (۳) خانواده زمینه‌ی و ساختار نخستین بخش جامعه است و حق دارد که از پشتیبانی هموندان و قانون‌گذاران برخوردار شود.

اگر بندهای این ماده‌ی منشور را با پیمان‌های ازدواج، که هنوز در بیشتر این کشورها بر اساس احکام کلیسا بسته یا گسسته می‌شوند، بسنجیم به تفاوت کارکرد آنها پی‌می‌بریم. البته این کشورها نه هرگز انتظاری داشته و نه مردمان مسلمان امیدی داشته‌اند که آمیزش زن و مرد، در کشورهای جهان سوم، براساس ماده‌ی 16 منشور حقوق بشر باشد.

تاریخ استعمارگری کشورهای اروپایی و رفتار آنها با مردمان دیگر، حتا پس از جنگ جهانی دوم و پذیرفتن منشور حقوق بشر، نشانگر آن هستند که "بشر بودن" برای آنها مفهوم ویژه‌ای داشته است. البته هنوز هم نشانه‌هایی از کردار و رفتار آنها با مردماتی، که در عقیده‌های پسمانده‌ای گرفتار هستند، دیده می‌شود.

برای نمونه: کشورهای فرمانروا (جهان یکم) حکومت‌های کشورهای ترکیه، کنگو، مصر، عراق، افغانستان، اندونزی و حتا مملکت‌های ثروتمند عرب را، که بر مردم حکمرانی می‌کنند، دموکرات می‌خوانند ولی براین باورند که "دموکراسی" به مفهوم راستی شایسته‌ی این مردمان نیست. البته فرهنگ این مردمان هم، که با عقیده‌های برده‌پروری آلوده شده است، آزادی و دموکراسی را نمی‌شناسد.

نمونه‌ی دیگری را که از دیرزمان می‌توان یاد کرد مردمستیزی قاجاریان در ایران است که اروپایی‌ها از یادآوری آن شرم دارند ولی مردم ایران هنوز آن انسان‌ستیزی را فراموش نکرده‌اند. در آن زمان، که تا کنون اندکی بیش از دو بیست سال می‌گذرد، کشورهای بسان انگلیس، فرانسه، روسیه روند حکومت را در ایران دیدبانی می‌کرده‌اند. محمد خان قاجار، برای نابود ساختن بازمانده‌ی کریم‌خان زند، با خشم بی‌کران وارد کرمان می‌شود، پس از کشتار بی‌شماری از شهروندان، هزاران چشم را از کاسه‌ی سر کسان‌ی که زنده مانده بوده‌اند بیرون می‌کشد و سپس همه‌ی قنات‌های آنها، یعنی چند صد قنات، را ویران می‌کند. همسان این ستمکاری را تاریخ بشر به یاد ندارد ولی این ستم در نهایت خشم، از سوی حاکمی، بر مردم همان سرزمین وارد می‌شود و این دیدبانان اروپایی حتا یادداشتی هم در این مورد نمی‌نویسند.

درست است که در آن زمان هنوز، منشور جهانی حقوق بشر، ساختاری نداشته است ولی در همان زمان هم در اروپا اندیشمندانی پایه‌های حقوق بشر را زمینه‌سازی می‌کرده‌اند. در همان زمان هم در انگلیس و فرانسه دادستان و

دادگاه وجود داشته است. با اینکه در قوانین آنها همه‌ی شهروندان برابر نبوده‌اند. با همه‌ی پیشرفت‌هایی که اروپایی‌ها برای شناختن حقوق بشر کرده‌اند ولی رفتار آنها، با مردم کشورهای جهان سوم، بسان رفتار شکارچی با شکارش بوده است ولی خیلی خشن و خشمناک‌تر از یک شکارچی.

با دگرگونی‌هایی که پس از جنگ جهانی دوم در زمینه‌ی جهان‌گردانی و حقوق بشر به وجود آمده‌اند و با پیشرفت شگفت‌انگیز ابزارهای تولیدی پیوندهای کشورهای شکارچی (کشورهای اروپایی، امریکا، شوروی) و شکارگاه‌های آنها (کشورهای پسمانده) هم رفته رفته دگرگون شده‌اند.

مانند اینکه انگلیس با قدرت دادن به شیخ‌ها، سرقبیله‌ها، گردنکشان، راهزنان و پیشوایان دینی آنها را گماشته و سرسپرده‌ی خود می‌سازد و حکمرانی را، در سرزمین‌هایی که استعمار آنها دشوار شده بود، به آنها واگذار می‌کند. بدین شیوه هم خود را از درگیری و روبرو شدن با مردمان قبیله نشین دور و هم اندیشه‌ی شکارچیان دیگر را از این شکارگاه‌های سودآور برمی‌گرداند.

انگلستان با پشتیبانی از پیشوایان دینی (به ویژه اسلامی) و قدرت بخشیدن به آنها راستای خواسته‌های حکمرانان این سرزمین‌ها را به دلخواه خود برمی‌گزیند. او از این راه می‌تواند به اراده‌ی خود روان آز و نیاز را در بیشتر کشورهای عربی، به ویژه کشورهای نفت‌خیز، خلق کند و بر استخوان‌های پوسیده‌ی آنها بدمد. مسلمانان جهان بهترین و خودکارتین ابزارهای بوده‌اند که بدون دریافت مزد یا پاداش بر ضد شوروی (کومونیست‌های بی‌خدا) آماده‌ی جهاد هستند. بنابراین در این مملکت‌ها دشمنان سرسخت شوروی و سوسیالیست‌های داخلی زابیده و پرورده می‌شوند.

حکومت شوروی هم ایده‌های مارکسیستی و سوسیالیستی خود را قربانی مبارزه برضد امپریالیسم آمریکا می‌کند و با چاپلوسی نابخردانه‌ای به ستایش اسلام و پیشوایان آن می‌پردازد. به این امید که هم از این شکارها کبابی بخورد و هم از گسترش امپریالیسم آمریکا در جهان پیشگیری کند.

آمریکا به پیروی از انگلیس از مسلمانان به ویژه از خشن‌ترین آنها پشتیبانی می‌کند تا ارتش چشم و گوش بسته‌ی مسلمانان را برای سرکوبی کومونیست‌ها برپا سازد. در ذهن آمریکایی، که خود را تواناترین و نیرومندترین کشور جهان می‌پندارند از اندیشه‌ی کومونیسم و کومونیست‌ها بر خود می‌لرزند و آنها را دشمن بزرگ خود می‌شمارند، این بود که آنها، به کمک پست‌ترین پیشوایان مسلمان، مجاهدین افغانستان را پر قدرت و قهار ساختند تا سربازان شوروی را از زمین‌های انگلیس، که آمریکا آنجا را افغانستان می‌پنداشت، بیرون بریزند.

برای انگلیس آخوندها کارگزاران خوبی هستند که بدون آنکه خود بدانند در راه خواسته‌های انگلیس جانفشانی می‌کنند. ملایان و شیخان مسلمان نه تنها اوامر مملکت‌داری را به دلخواه انگلیس انجام می‌دهند بلکه از سرشت‌شان سرسختانه دشمن سوسیالیسم و ناخودآگاه دشمن سرسخت آمریکای امپریالیسم هستند. تاکنون، برای کشورهای شکارچی، ملایان و شیخان جنگ‌افزارهایی پر قدرت، روینده، خودکار، سودآور و ریشه‌ای بوده‌اند و بدون همکاری‌ی آنها این کشورها نمی‌توانسته‌اند به آسانی بر اینهمه مردمان سروری کنند.

این است که کشورهای شکارچی، به ویژه انگلیس، نه تنها حکمرانی در سرزمین‌های نفت خیز را به والیان مسلمان واگذار و آنها را کشورهای آزاد و مستقل نامگذاری می‌کند بلکه در کشورهای اروپایی، به ویژه انگلیس، مساجد و مدارس بی‌شماری برپا می‌سازند تا دنباله‌ی مجاهدپروری را در همه جای جهان بگسترانند. با این پندار که هم تخم کومونیسم را به آسانی بخشکانند و هم دست‌درازی‌ی آمریکا را از این سفره‌های گسترده اندکی کوتاه‌تر نگه دارند. البته تاکنون هم در این راه پیروز بوده و سگ‌های نگهبان و گوسپندان فراوانی را هم پرورش داده‌اند.

کشورهای فرمانروا، جهان یکم، از ابزار خشمگین جهاد، که در اسلام مقدس است، بسیار سود برده‌اند و این احکام هیچگاه برای این کشورها زیان‌بخش نبوده‌اند. از آنجا که این کشورها توانسته‌اند از همسویی آرمان‌های خود با ملایان بهره‌گیری کنند، مردمان مسلمان را به سویی برانند که دلخواه آنها است، همیشه پشتیبان و ستایشگر اسلام بوده‌اند. آنها نه تنها از خشم مسلمانان نمی‌ترسیده‌اند بلکه از خشم و خشونت آنها برای سرکوب مردمان سرکش و گستاخ سود می‌برده‌اند.

شکی نیست که جهان پیشرفته با آیات قرآن آشنایی داشته است ولی مردمان آنها کمتر تیزی و برندگی شمشیر اسلام را بر گلوی خود احساس کرده‌اند. هر ستمی هم که به دست مجاهدین اسلام بر دیگران رفته است در راستای آرمان و خواسته‌های آنها بوده است.

مجاهدین افغانی توانستند با به کار بستن آیات جهاد بر کشور شوروی پیروز شوند ولی هرگز نمی‌خواهند و نمی‌توانند آزاد و مستقل باشند. ایمان مجاهدین با عقیده‌ی انسان‌ستیزی آمیخته است، کارکرد آنها در راه گسترش اسلام است، برای آنها ملت و ملیت و کشور افغانستان تنها در کنار اسلام مفهوم پیدا می‌کند. آنها علت بی‌چارگی مردم را بیشتر به آمریکا می‌چسبانند یعنی پاداش جهاد با آمریکا، در نزد الله، دو برابر است.

در این دوران مسلمانان که از مادر عبد الله زاییده می‌شوند، ناخودآگاه به اطاعت از والیان اسلام درمی‌آیند، آنها از سوی والیان دین به بردگی گماشته می‌شوند. این والیان هم بیشتر به سگ‌های گله می‌مانند نه به چوپان ولی چوپانی که این سگ‌ها را پرورش می‌دهد به چشم نمی‌آید. آیات زیر، که اندکی ماهیت اسلام راستین را روشن می‌کنند، تا کنون چندان ترسی در دل فرمانروایان کشورهای پیشرفته به وجود نیاورده‌اند.

سوره‌ی ال عمران، آیه‌ی ۲۸ :

مسلمان نباید دوست غیر مسلمان برگزیند، که این خواست الله نیست، مگر آنکه شر ایشان را دفع کنید.

سوره‌ی النساء، آیه‌ی ۴۵ :

الله بهتر می‌داند که چه کسانی دشمن شما هستند، برای شما دوستی و یاری‌ی الله کافی است.

سوره‌ی النساء، آیه‌ی ۸۹ :

با نامسلمانان دوستی نکنید تا ایمان بیاورند و اگر باز از ایمان برگشتند، آنها را بگیرید و بکشید، که آنها دوست و یار شما نیستند.

سوره‌ی البقره آیه‌ی ۱۹۰ :

بکشید در راه الله، مخالفان را، ولی بدون شورش، که الله شورش را دوست ندارد.

سوره‌ی التوبه، آیه‌ی ۲۸ :

ای مسلمانان مشرک‌ها نجس هستند و نباید از امسال به کعبه وارد شوند. اگر شما از کاهش درآمد خود در هراس هستید، الله از فضل خود شما را بی‌نیاز می‌سازد. (حج واجب همان فضل الله است)

سوره‌ی البقره آیه‌ی ۱۹۱ :

بکشید آنها را در هر کجا که بر خورد کردید، آنها را دنبال کنید و بیرون برانید، ولی در مسجد الحرام اگر مقاومت نکنند، آنها را نکشید، بکشید اگر مقاومت نشان دادند، که این است مجازات کافران.

سوره‌ی التوبه، آیه‌ی ۵ :

همین که ماه حرام گذشت، در کمینشان باشید، بر آنها هجوم بیاورید و بکشید مشرکان را با هر نیرنگی که می‌توانید، چنانچه نماز بگزارند و زکات بپردازند از خون آنها بگذرید که الله غفور و رحیم است.

سوره‌ی التوبه، آیه‌ی ۱۲۳ :

بکشید کافران را از پس هم، تا جدیت و خشم شما را احساس کنند.

سوره‌ی محمد، آیه‌ی ۳۵ :

سستی نکنید، به صلح تن در ندهید، چون الله شما را قویتر و بی نقص گردانده است.

سوره‌ی التوبه، آیه‌ی ۲۹ :

یکشید کسانی را که به الله و احکام (...) او ایمان ندارند، همچنین آن دسته که خود اهل کتاب هستند ولی اسلام را نپذیرفته‌اند، مگر اینکه تعهد کنند که با خواری و خفت بدست خود جزیه (جریمه‌ی دگراندیشی در اسلام) بپردازند.

سوره‌ی محمد، آیه‌ی ۴ :

کفار را در هر کجا یافتید گردن بزنید تا زمین از خون آنها رنگین شود. اسیران را محکم ببندید که قادر به گریز نباشند.

این آیات نمونه‌ی احکامی هستند که مسلمانان باید به آنها ایمان داشته باشند و وظیفه دارند که برای نجات خود از آتش جهنم آنها را اجرا کنند. هر چند که اجرای این احکام با مفهوم منشور جهانی حقوق بشر در تضاد هستند، ولی اگر همه‌ی مردمان جهان بشر به شمار می‌آیند، پس چگونه باید پذیرفت که در بند ۱۸ منشور جهانی حقوق بشر حق ایمان داشتن به این آیات و حق انجام این اوامر به روشنی تایید شده است.

ماده ۱۸ ی منشور جهانی حقوق بشر (برگردان فارسی از زبان آلمانی):

> هر کس حق داشتن آزادی در اندیشه، وجدان و مذهب را دارد، این حق در برگیرنده‌ی آزادی در تعویض مذهب یا بینش خود می‌باشد، همچنین آزاد است که، مذهب یا بینش خود را، به تنهایی یا همراه با دیگران، همگانی یا خصوصی، از راه آموزش، کردار، عبادت و انجام آئین‌های مذهبی بنمایاند.

آیا استادان سازنده‌ی منشور حقوق بشر از تضاد احکام اسلام، که حکومت‌گرا است، با این منشور بی‌خبر بوده‌اند؟ پاسخ این است که حقوقدانان جهانی این احکام را می‌شناخته‌اند ولی از کردارشان پیداست که آنها این مردم را بشر نمی‌دانسته‌اند.

کشورهای پیشرو تا کنون از ملایان مسلمانان، که مردمستیزی بخشی از عبادت و آئین‌های مذهبی آنهاست، به عنوان ابزار در راه پیاده کردن خواسته‌های خود بهره برده‌اند و خشونت اسلام هم چندان مشکلی را برای "جهان پیشرو" ایجاد نکرده است. سنگینی احکام اسلام را مردم مسلمان می‌کشیده‌اند که بیشترین آنها هم به آن رنج خو گرفته‌اند. اینکه اسلام مردمان را بی هویت می‌سازد و در آنها انگیزه‌های میهن‌پروری و فرهنگ‌گستری را می‌کشد برای جهان آزاد مشکل‌ساز نیست بلکه خود این کردار راهگشای سروری فرمانروایان "جهان پیشرفته" بر حکمرانان "جهان پسمانده" می‌باشد.

از شوربختی فرمانروایان بشر، این تروریست‌ها مارهایی شده‌اند، که از کره‌ها خاکی به وجود آمده‌اند، که گاهی نیش آنها اندکی دست این بشر دوستان را می‌خراشد ولی این خوشباوران هنوز تلخی زهرمار را نچشیده‌اند. کردار مجاهدین، تروریست‌های اسلامی، در اروپا و آمریکا آتش‌ریزه‌هایی هستند که پرورده و سرکش می‌شوند و روزی خشک و تر آنها را، بسان فرهنگ ایرانیان، خاکستر خواهد کرد.

پرسشی که برای بیشتر جامعه شناسان وجود داشت این بود: چگونه و چرا کشورهای پیشرفته‌ای بسان ایران، مصر، سوریه و.. سرکوب یک مشت بیابان‌گرد عرب، مجاهدین اسلام، شده‌اند.

پاسخ آنها به کردار در کارکرد جهادگرانی است که امروز آنها را تروریست‌های اسلامی می‌خوانند. می‌بینیم که کردار چند جهادگر جهان آزاد آنها را برهم زده است و پیوسته از ترس غضب آنها از آزادی مردمان این کشورها کاسته و بر قدرت و گسترش اسلام افزوده می‌شود. با خشمی که مسلمانان، برای کاریکاتورهای محمد در کشورهای آزاد، از خود نشان داده‌اند از آن پس، همه‌ی رسانه‌های آزاد از ترس، از گفتن و نشان دادن راستی در مورد اسلام خود داری می‌کنند.

آیا توانایی و دانایی سرکردگان ایران، در هزار و چهارصدسال پیش، بیشتر از این بوده است که امروز فرمانروایان جهان آزاد دارند؟ آیا در آن زمان امکان داشت که مردم ایران بتوانند از راه دوراندیشی روند گسترش اسلام را بهتر از اروپایی‌های امروز پیش‌بینی کنند؟

هر خشمی، که بتواند مردمان اروپا را از آزادی پس بزند، فشاری است که آنها را به پذیرفتن خفت و بندگی در برابر خشم‌آوران نزدیک می‌کند. دیده می‌شود که نویسندگان اروپایی آنچنان، از ترس یا از نادانی، به بزک کردن و ستایش اسلام پرداخته‌اند که کسان بسیاری شیفته و فریفته‌ی اسلام قهار شده‌اند و حتا برخی آمادگی دارند تا خشم خود را برای خشنودی الله بر دگراندیشان فرود آورند.

چرا در میان مردم ترس‌زده، از تروریسم اسلامی، سدها کس با دروغ و فریب و با بی شرمی برای پوشاندن زشتی‌های شریعت اسلام کتاب می‌نویسند؟

آیا فرمانروایان، برای رسیدن به سروری بر جهان پیشرفته، تن به بندگی مردمان پسمانده می‌دهند؟

پاسخ هر کدام از این پرسش‌ها شاید این باشد: جهان آزاد، از ترس مارهایی که در آستین خود پرورش داده است، از آزادی مردمان چشم می‌پوشد تا از نیش زهرآگین این مارها در امان بماند. هر گامی که این آزادکسان از آزادی پس می‌گذارند جایی است که برای گسترش جهادگران مسلمان باز می‌کنند.

آیا در این جهان آزاد با این همه رسانه‌های گوناگون هیچ کس، در اروپا و آمریکا، وجود ندارد که بتواند درون‌مایه‌ی اسلام را بررسی و برآیند احکام آنرا بر مردمان روشن کند؟

تا زمانی که روشنگران، آزادیخواهان و نیکوکاران جهان، به بُن داده‌ها و پیامدهای احکام اسلامی توجه نکنند و راست‌منشی را برای برانداختن خودکامی و انحصار طلبی الله به کار نیندند از کشتار دگراندیشان بدست مجاهدین مسلمانان کاسته نخواهد شد.

مردو آناهید

دریافت باز تاب از دیدگاه خوانندگان: MarduAnahid@yahoo.de

درفش کاویانی



<https://derafsh-kavivani.com/>
<https://the-derafsh-kavivani.com/>